# فصل 8؛ ستر و ساتر

## محور دوم؛ پوشش در حال نماز

[و أمّا الثاني: أي الستر حال الصلاة] فله كيفيّة خاصّة، و يشترط فيه ساتر خاصّ‌ و يجب مطلقاً، سواء كان هناك ناظر محترم أو غيره أم لا، و يتفاوت بالنسبة إلى الرجل و المرأة، أمّا الرجل فيجب عليه ستر العورتين، أي القبل من القضيب و البيضتين، و حلقة الدبر لا غير، و إن كان الأحوط ستر العجان، أي ما بين حلقة الدبر إلى أصل القضيب، و أحوط من ذلك ستر ما بين السرّة و الركبة، و الواجب ستر لون البشرة، و الأحوط ستر الشبح (1) الذي يرى من خلف الثوب من غير تميّز للونه، و أمّا الحجم أي الشكل فلا يجب ستره. و أمّا المرأة فيجب عليها ستر جميع بدنها حتّى الرأس و الشعر إلّا الوجه المقدار الذي يغسل (2) في الوضوء، و إلّا اليدين إلى الزندين، و القدمين إلى الساقين ظاهرهما و باطنهما (3) و يجب ستر شيء من أطراف هذه المستثنيات من باب المقدَّمة.

### مطلب اول؛ اشتراط ستر در نماز

#### بررسی روایات وارد در مساله:

##### طايفه دوم؛ روایات وارد در باب لباس عاری:

جلسه 52

بررسی روایات وارد در مورد شخص فاقد ساتر

روایات وارد در این باب دو طایفه هستند[[1]](#footnote-1). طایفه اول روایاتی است که مفاد آنها این است که شخص باید نمازش را با رکوع و سجود اختیاری بخواند. طایفه دوم نیز روایاتی است که مفاد آنها اتیان رکوع و سجود ایمائی است.

روایات طایفه اول؛ رکوع و سجود اختیاری (حدیث 3،5،7)

وَ عَنْهُ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‏ فِي الرَّجُلِ يَخْرُجُ عُرْيَاناً فَتُدْرِكُهُ الصَّلَاةُ قَالَ يُصَلِّي عُرْيَاناً قَائِماً إِنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ فَإِنْ رَآهُ أَحَدٌ صَلَّى جَالِساً.

قَالَ وَ رُوِيَ‏ فِي الرَّجُلِ يَخْرُجُ عُرْيَاناً فَتُدْرِكُهُ الصَّلَاةُ أَنَّهُ يُصَلِّي عُرْيَاناً قَائِماً إِنْ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ فَإِنْ رَآهُ أَحَدٌ صَلَّى جَالِساً.

 أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي رَجُلٍ عُرْيَانٍ لَيْسَ مَعَهُ ثَوْبٌ قَالَ إِذَا كَانَ حَيْثُ لَا يَرَاهُ أَحَدٌ فَلْيُصَلِّ قَائِماً.

روایات طایفه دوم؛ رکوع و سجود ایمائی (حدیث 1 و 6)

 مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَمْرَكِيِّ الْبُوفَكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ قُطِعَ عَلَيْهِ أَوْ غَرِقَ مَتَاعُهُ فَبَقِيَ عُرْيَاناً وَ حَضَرَتِ الصَّلَاةُ كَيْفَ يُصَلِّي قَالَ إِنْ أَصَابَ حَشِيشاً يَسْتُرُ بِهِ عَوْرَتَهُ أَتَمَّ صَلَاتَهُ بِالرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ وَ إِنْ لَمْ يُصِبْ شَيْئاً يَسْتُرُ بِهِ عَوْرَتَهُ أَوْمَأَ وَ هُوَ قَائِمٌ.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع رَجُلٌ خَرَجَ مِنْ سَفِينَةٍ عُرْيَاناً أَوْ سُلِبَ ثِيَابُهُ وَ لَمْ يَجِدْ شَيْئاً يُصَلِّي فِيهِ فَقَالَ يُصَلِّي إِيمَاءً وَ إِنْ كَانَتِ امْرَأَةً جَعَلَتْ يَدَهَا عَلَى فَرْجِهَا وَ إِنْ كَانَ رَجُلًا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى سَوْأَتِهِ ثُمَّ يَجْلِسَانِ فَيُومِئَانِ إِيمَاءً وَ لَا يَسْجُدَانِ‏ وَ لَا يَرْكَعَانِ‏ فَيَبْدُوَ مَا خَلْفَهُمَا

بررسی دلالی و سندی روایات طایفه اول:

دربرخی از این روایات مطلقا فرموده است شخص نمازش را ايستاده بخواند و در برخی آمده است اگر ناظر محترمی حضور داشته باشد نماز را نشسته بخواند و الا نماز را ايستاده بخواند . در هر صورت ظاهر اینکه نماز را ایستاده یا نشسته بخواند این است که همان نماز متعارف را بخواند با سجده و رکوع اختیاری.

اشکال سندی:

حديث 3 و 5 مرسل هستند ، نسبت به حدیث 7 اشکال شد که ابن مسکان نمی تواند از امام باقر علیه السلام نقل روایت کند لذا روایت مرسل است.

اشکال:

در برخی روایات بیان شده است که روات اجازه دارند مطالبی که از یک امام می شنوند را به پدران ایشان نسبت دهند[[2]](#footnote-2).

جواب:

اولا اصلا چنین چیزی بین روات متعارف نیست که در موارد نقل روايت از ائمه عليهم السلام برای محدثين بعدی روايت را به غير از امامی که از او شنيده اند نسبت بدهند ، ثانیا ظاهر اولی در روایات این است که راوی از همان امامی که نقل می کند مطلب را شنیده است ثالثا این مطلب ربطی به محل بحث ندارد. اینکه شخص می تواند نقل کند دلیل نمی شود که می توان به این روایات اعتماد کرد. به عبارت دیگر معلوم نیست که راوی در این مورد خاص نیز قصد داشته است مطلبی که مثلا از امام رضا علیه السلام شنیده است را به امام کاظم یا صادق علیهما السلام نسبت دهد. به عبارت دیگر اگر خودِ راوی بیان نکند که مطلب را از غیر امامی که روایت را شنیده است نقل می کند، ما نمی توانیم متوجه شویم که آیا راوی حدیث را از امام علیه السلام نقل کرده است یا واسطه داشته است.

پس روايات طايفه اول ضعيف السند هستند اما روايات طايفه دوم معتبر هستند .

آقای حکیم در اشکال به استدلال به روایات صلات عاری فرموده است:

و نصوص العاري مضطربة و سيأتي القول من بعض بجواز الصلاة تامة مع أمن المطلع. (حکیم)[[3]](#footnote-3)

استاد:

در برخی روایات(طايفه دوم) تصریح شده است که شخص رکوع و سجود ایمائی بجا بیاورد. در برخی دیگر(طايفه اول) فرموده است نماز بخواند. اما این اختلاف باعث نمی شود که نتوان به این روایات دال بر ایمائی بودن اخذ کرد. زیرا اولا روایاتی که در آنها امر به اصل نماز شده است و ظاهر در نماز متعارف است از حیث سند تمام نیستند. ثانیا بر فرض که سند آنها نیز تمام باشد اما دلالت این سه روایت بر اینکه شخص عاری نمازش را با رکوع و سجده اختیاری است بالاطلاق است و روایات دال بر نماز ایمائی مقید این روایات است.

آقای خویی در کیفیت دلالت روایات باب صلات عاری بر مدعا فرموده اند:

اين روايات بر منع از رکوع و سجده اختياری و اينکه عاری بايد برای رکوع وسجده ايماء کند متفق هستند ، مقداری که از روایات باب صلاة عاری استفاده می شود اعتبار ستر در خصوص سجود و رکوع است و این روایات نسبت به اعتبار ستر در مابقی اجزا دلالتی ندارد. همین مقدار که اعتبار ستر در رکوع و سجده ثابت شود کافی است که حکم نسبت به تمام مدعا یعنی شرطیت ستر نسبت به تمام الاجزا ثابت شود. بعد از اثبات این می توان با عدم قول به فصل یا عدم احتمال فرق می توان حکم را برای سایر اجزا ثابت کرد.

ظاهر کلام ایشان صحیح نیست زیرا همان طور که گفته شد روایات باب عاری دو طایفه است و قدر متیقن آنها مساله ای که آقای خویی بیان کردند نیست. مگر اینکه گفته شود ایشان روایات طایفه اول را بخاطر مشکلی سندی اصلا لحاظ نکرده اند.

##### مورد سوم؛ لباس در نماز شفاف

مقصود از این روایات، روایاتی است که در باب 21 از ابواب لباس مصلی وارد شده است. در این روایات بیان شده است که در لباسی که شفاف است یا حالت حکایت دارد نماز نخوانید.

وَ عَنْ‌ مُحَمَّدِ بْنِ‌ يَحْيَى رَفَعَهُ‌ قَالَ‌: قَالَ‌ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌: لاَ تُصَلِّ‌ فِيمَا شَفَّ‌ أَوْ سُفَّ‌[[4]](#footnote-4) يَعْنِي الثَّوْبَ‌ الصَّقِيلَ‌[[5]](#footnote-5).

مُحَمَّدُ بْنُ‌ الْحَسَنِ‌ بِإِسْنَادِهِ‌ عَنْ‌ مُحَمَّدِ بْنِ‌ يَعْقُوبَ‌: مِثْلَهُ‌[[6]](#footnote-6).

وَ بِإِسْنَادِهِ‌ عَنْ‌ مُحَمَّدِ بْنِ‌ أَحْمَدَ بْنِ‌ يَحْيَى عَنِ‌ اَلسَّيَّارِيِّ‌ عَنْ‌ أَحْمَدَ بْنِ‌ حَمَّادٍ رَفَعَهُ‌ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ قَالَ‌: لاَ تُصَلِّ‌ فِيمَا شَفَّ‌ أَوْ صَفَّ‌ يَعْنِي الثَّوْبَ‌ الْمُصَقَّلَ‌.

منظور از شف:

شهید:

شف یعنی بدن نما. وصف یعنی حجم را نشان می دهد. حکی الحجم

مرحوم شهید در ذکری فرموده است:

قلت: معنى شفّ‌: لاحت منه البشرة، ووصف: حكى الحجم، وفي خطّ الشيخ أبي جعفر في **التهذيب** «أو صف» بواوٍ واحدة، والمعروف بواوين من الوصف.(شهید اول)[[7]](#footnote-7)

اگر عبارت «وصف» باشد منظور حکایت حجم است اما اگر «صف» باشد منظور لباس براق است.

هم چنین اختلاف نسخه ای در صف نیز وجود دارد که آیا با سین است یا صاد. مرحوم مجلسی فرموده است:

فی بعض النسخ بالصاد.

مرحوم مجلسی دوم در مراه توضیح داده اند که:

قوله عليه السلام" أو سف" كذا في أكثر النسخ و الظاهر أنه‏ بالصاد كما في‏ التهذيب‏[[8]](#footnote-8) و بالسين ليس له معنى يناسب المقام و لا التفسير

سف به معنای غير تمیز بودن است.

علاوه بر اختلاف در کلمه «صف» و «وصف» یکی دیگراز اختلافات ذیل این روایت این است که آیا عبارت « يَعْنِي الثَّوْبَ‌ الْمُصَقَّلَ‌.» جزو روایت است یا خیر؟

مرحوم فیض در وافی فرموده است این تفسیر راوی است اما مرحوم مجلسی فرموده کلام امام علیه السلام است.

استدلال به روایت:

در این روایت نهی شده است از لباسی که شفاف باشد و بدن را حکایت می کند. در نتیجه بر اساس این روایت ستر بدن در نماز واجب است ولو ناظرمحترمی نباشد.

در روایت دیگری نیز بیان شده است:

مُحَمَّدُ بْنُ‌ عَلِيِّ‌ بْنِ‌ الْحُسَيْنِ‌ فِي اَلْخِصَالِ‌ بِإِسْنَادِهِ‌ الْآتِي[[9]](#footnote-9) عَنْ‌ عَلِيٍّ‌ عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ فِي حَدِيثِ‌ الْأَرْبَعِمِائَةِ‌ قَالَ‌: عَلَيْكُمْ‌ بِالصَّفِيقِ‌ مِنَ‌ الثِّيَابِ‌ فَإِنَّ‌ مَنْ‌ رَقَّ‌ ثَوْبُهُ‌ رَقَّ‌ دِينُهُ‌ لاَ يَقُومَنَّ‌ أَحَدُكُمْ‌ بَيْنَ‌ يَدَيِ‌ الرَّبِّ‌ جَلَّ‌ جَلاَلُهُ‌ وَ عَلَيْهِ‌ ثَوْبٌ‌ يَشِفُّ‌ تُجْزِئُ‌ الصَّلاَةُ‌ لِلرَّجُلِ‌ فِي ثَوْبٍ‌ وَاحِدٍ يَعْقِدُ طَرَفَيْهِ‌ عَلَى عُنُقِهِ‌ وَ فِي الْقَمِيصِ‌ الصَّفِيقِ‌ يَزُرُّهُ‌ عَلَيْهِ‌.

این روایت فقره ای از حدیث اربعمأة است که امير المؤمنين علی علیه السلام چهار صد مطلب از مطالب دین و دنیا را در يک مجلس برای اصحاب بيان کردند و سند این روایت صحیح است.

این سند مشتمل بر قاسم بن یحیی و جدّ او حسن بن راشد است و قبلا توضیح دادیم که قابل توثیق است. در نتیجه سند روایت صحیح است.

اشکال آقای حکیم به روایت احمد بن حماد:

و النهي عن الصلاة فيما شف أو وصف مقتضى إطلاقه الشامل لصورة التعدد أن يكون محمولا على الكراهة، (حکیم)[[10]](#footnote-10)

 نهی وارد در این روایات باید حمل برکراهت شود. زیرا مورد منع، لباس خواندن در لباس شفاف است. اطلاق نهی شامل می شود حتی جایی که شخص دو لباس یا سه لباس شفاف را روی هم بپوشد. در حالیکه جایی که شخص چند لباس این مدلی بپوشد و بدنش پوشیده شود قطعا مشکلی نداره.

شاهد بر این مدعا نیز همان حدیث اربعمأة است. زیرا در این روایت فرموده است مرد کلا چنین لباسی نپوشد و اختصاصی به عورتین ندارد.

پاسخ:

در این روایات آنچه مورد نهی است این است که شخص در چنین لباسی نماز نخواند. ظهورش این است که در حال نماز لباسش حاکی باشد و این شامل فرض تعدد نمی شود. زیرا در این حالت نسبت به مجموع صدق نمی کند که نماز خوانده است در لباس شفاف.

در نتیجه اشکال آقای حکیم تمام نیست. اما می توان اشکال را به صورتی دیگر تقریب کرد که وارد باشد. توضیح آنکه:

روایاتی که در آنها آمده است لاتصل فیما شف، از حیث سند معتبر نیستند و مرفوعه اند. روایت خصال نیز که در آن بیان شده است عَلَيْكُمْ‌ بِالصَّفِيقِ‌ مِنَ‌ الثِّيَابِ‌ فَإِنَّ‌ مَنْ‌ رَقَّ‌ ثَوْبُهُ‌ رَقَّ‌ دِينُهُ‌؛ اختصاص به نماز ندارد و نسبت به پوشیدن لباس شفاف چه در نماز چه در غیرنماز فرموده است نهی کرده اند و بیان می کند که شخص نباید لباس بدن نما بپوشد. و از این روایت هر چند سندش معتبر است اما از آن حکم لزومی استفاده نمی شود.

##### مورد چهارم؛ روایات دال بر اتیان نماز در لباس نجس

صحیحه علی بن جعفر:

مُحَمَّدُ بْنُ‌ الْحَسَنِ‌ بِإِسْنَادِهِ‌ عَنْ‌ عَلِيِّ‌ بْنِ‌ جَعْفَرٍ عَنْ‌ أَخِيهِ‌ مُوسَى عَلَيْهِ‌ السَّلاَمُ‌ قَالَ‌: سَأَلْتُهُ‌ عَنْ‌ رَجُلٍ‌ عُرْيَانٍ‌ وَ حَضَرَتِ‌ الصَّلاَةُ‌ فَأَصَابَ‌ ثَوْباً نِصْفُهُ‌ دَمٌ‌ أَوْ كُلُّهُ‌ دَمٌ‌[[11]](#footnote-11)، يُصَلِّي فِيهِ‌ أَوْ يُصَلِّي عُرْيَاناً قَالَ‌ إِنْ‌ وَجَدَ مَاءً‌ غَسَلَهُ‌ وَ إِنْ‌ لَمْ‌ يَجِدْ مَاءً‌ صَلَّى فِيهِ‌ وَ لَمْ‌ يُصَلِّ‌ عُرْيَاناً.

این روایت در مورد شخصی است که یک لباس بیشتر ندارد و آن لباس نجس شده است. امام علیه السلام فرموده اند اگر آب دارد باید لباس را بشوید و نماز بخواند. اما اگر آب ندارد در همان لباس نجس نماز بخواند و نماز عریانی نخواند.

هر دو فقره این روایت حاکی از آن است که ستر شرطیت برای نماز دارد و الا لازم نبود حضرت علیه السلام بفرمایند لباس را بشوید و بعد نماز بخواند زیرا شخص می توانست برود به جای خلوتی که ناظر محترم نباشد و بدون لباس نماز بخواند.

همچنین اگر ستر شرطیت نداشت در فقره دوم امام علیه السلام نمی فرمودند با لباس نجس نماز بخواند.

1. این روایات در باب «بَابُ وُجُوبِ سَتْرِ الْعَوْرَةِ فِي الصَّلَاةِ وَ لَوْ بِالْحَشِيشِ وَ نَحْوِهِ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ سَاتِراً صَلَّى عُرْيَاناً مُومِياً قَائِماً مَعَ عَدَمِ النَّاظِرِ وَ جَالِساً مَعَ وُجُودِهِ وَاضِعاً يَدَهُ عَلَى عَوْرَتِه‏» بیان شده است. [↑](#footnote-ref-1)
2. وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْحَدِيثُ أَسْمَعُهُ مِنْكَ أَرْوِيهِ عَنْ أَبِيكَ أَوْ أَسْمَعُهُ مِنْ أَبِيكَ أَرْوِيهِ عَنْكَ قَالَ سَوَاءٌ إِلَّا أَنَّكَ تَرْوِيهِ عَنْ أَبِي أَحَبُّ إِلَيَّ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لِجَمِيلٍ مَا سَمِعْتَ مِنِّي فَارْوِهِ عَنْ أَبِي. [↑](#footnote-ref-2)
3. حکیم محسن. *مستمسک العروة الوثقی*. ج 5، دار التفسير، 1374، ص 251. [↑](#footnote-ref-3)
4. كذا في المصدر و المخطوط. [↑](#footnote-ref-4)
5. في هامش الأصل عن نسخة - (المصقل). [↑](#footnote-ref-5)
6. التهذيب ٢-٢١٤-٨٣٨. [↑](#footnote-ref-6)
7. شهید اول محمد بن مکی. *موسوعة الشهید الأول*. ج 6، مکتب الاعلام الاسلامي في الحوزة العلمية. قم المقدسة. معاونیة الابحاث. مرکز العلوم و الثقافة الاسلامية، 1430، ص 398. [↑](#footnote-ref-7)
8. ( 1) التهذيب ج 2 ص 214 ح 45. [↑](#footnote-ref-8)
9. يأتي في الفائدة الأولى من الخاتمة برمز (ر). [↑](#footnote-ref-9)
10. حکیم محسن. *مستمسک العروة الوثقی*. ج 5، دار التفسير، 1374، ص 251. [↑](#footnote-ref-10)
11. كلمة دم هنا ليست في موضع من التهذيب. كذا في هامش الأصل. [↑](#footnote-ref-11)